

## **Semiotics of nonverbal communication In the novel Al-Nabati, by Yousef Zidan**

Masoud Bavan Pouri

Sayed Mahmud Mirzaie Al-Hosayni

Tayebe Fathi Iranshahi

### **Abstract**

Examining different texts from the perspective of non-verbal communication, which is a series of extended signs, can lead to a new reading of the text and reveal its many semantic layers. The use of signs and symbols, as a powerful and effective tool, is increasing in all aspects of life; So that the main function of signs is to convey meaning through the system of messages. On the other hand, in the age of the abundance of signs, one of the most widely used and effective methods in analyzing various texts and literary and artistic works is their semiotics. The novel Al-Nabati is the work of Yusuf Zidan, a contemporary Egyptian writer who describes the personal life of the narrator, namely Maria, and deals with the entry of Islam into the land of Egypt. The present article has tried to study the semiotics of non-verbal communication in this novel using descriptive-analytical method. The results indicate that the author in different semantic areas, such as: love and kindness, fear, joy and happiness, surprise and surprise, etc., have used different signs to express various meanings and thus shown his power in using non-verbal communication. The function of substitution has also been most reflected in the novel.

**Keywords:** Semiotics, Nonverbal Communication, Yousef Zidan, Al-Nabati.

## نشانه‌شناسی ارتباط‌های غیر کلامی

### در رمان النبطی، اثر یوسف زیدان

مسعود باوان پوری<sup>۱</sup>

سیده محمود میرزایی الحسینی<sup>۲</sup>

طیبه فتحی ایرانشاهی<sup>۳</sup>

#### چکیده

بررسی متون مختلف از منظر ارتباط‌های غیر کلامی، که زنجیره‌هایی از نشانه‌های گسترده است، می‌تواند به خوانشی تازه از متن منجر شده و از لایه‌های معنایی متعدد آن پرده‌برداری کند. استفاده از نشانه‌ها و رمزها، به‌عنوان ابزاری نیرومند و مؤثر، در تمامی ابعاد زندگی در حال افزایش است؛ به‌طوری که کارکرد اصلی نشانه‌ها، انتقال معنا از طریق نظام پیام‌ها در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر، در عصر وفور نشانه‌ها، یکی از پرکاربردترین و مؤثرترین روش‌ها در تحلیل انواع متون و آثار ادبی و هنری، نشانه‌شناسی آن‌ها است. رمان النبطی اثر یوسف زیدان، نویسنده معاصر مصری است که بیانگر زندگی شخصی راوی داستان، یعنی ماریه، است و به ورود اسلام به سرزمین مصر پرداخته است. جستار حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به بررسی نشانه‌شناسی ارتباط‌های غیر کلامی در این رمان بپردازد. نتایج پژوهش، بیانگر آن است که نویسنده در حوزه‌های معنایی مختلف، مانند: محبت و مهربانی، ترس، شادمانی و خوشحالی، حیرت و تعجب و... از دال‌های مختلف برای بیان مدلول‌های متنوع بهره برده و بدین گونه قدرت خویش را در استفاده از ارتباط‌های غیر کلامی نشان داده است. همچنین کارکرد جانشینی بیشترین بازتاب را در رمان داشته است.

**واژه‌های کلیدی:** نشانه‌شناسی، ارتباط غیر کلامی، یوسف زیدان، النبطی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول)

masoudbavanpouri@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان. mirzaei.m@lu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان. fathi.ta@fh.lu.ac.ir

## ۱- مقدمه و کلیات

### ۱-۱- بیان مسئله پژوهش

نشانه‌های ارتباطی غیر کلامی، بخش عظیمی از ادبیات شفاهی و مکتوب را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که برخی از پیشتازان و پیشروان مطالعات غیر کلامی، مانند «بیردویسل» مشخص کرده‌اند که فقط ۳۵ درصد از معنی در هر وضعیت خاص، با کلام به دیگری منتقل می‌شود و ۶۵ درصد باقیمانده آن به صورت غیر کلامی است. همچنین آلبرت مهربان، محقق ایرانی آمریکایی، پیام‌های فرستاده شده در هر ارتباط بین فردی را تجزیه و تحلیل کرده و دریافته است که فقط ۷ درصد از معنی با پیام‌های کلامی (در قالب کلمات و جملات) به مخاطب منتقل شده و ۹۳ درصد از پیام‌ها که به گونه غیر کلامی منتقل شده را می‌توان به این موارد تقسیم کرد: ۳۸ درصد آن با نشانه‌های آوایی و ۵۵ درصد با نشانه‌های چهره‌ای است (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۴) که این امر لزوم تجزیه و تحلیل این نشانه‌ها در متون مختلف را روشن می‌کند.

ارتباط غیر کلامی، گذشته از روابط اجتماعی، در قالب‌های مختلف ادبی از جمله، داستان، رمان، نمایش نامه و شعر به شکل متنوعی مشاهده می‌شود. در ادبیات داستانی «استفاده درست از ارتباطات غیر کلامی به شخصیت‌پردازی و فضا سازی کمک کرده و در نتیجه به خواننده در درک اثر یاری می‌رساند». (آذری و نیان، ۱۳۹۰: ۱۰۴) در داستان «آنچه را راوی روایت می‌کند، بیانی از کنش غیر کلامی شخصیت‌هاست و آنچه را به نقل از شخصیت‌ها روایت می‌کند، کنش کلامی آن‌هاست». (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۴۸)

رمان النبطی یکی از آثار یوسف زیدان، نویسنده مصری، است که به بررسی زندگی راوی داستان یعنی «ماویه» پرداخته و ورود اسلام به سرزمین مصر را بررسی می‌کند. در این رمان با نمونه‌های فراوانی از ارتباطات غیر کلامی روبه‌رو هستیم که در حوزه‌های معنایی مختلف نمود یافته است. پژوهش حاضر کوشیده با استفاده از روش نشانه‌شناسی، به معرفی، طبقه‌بندی، رمزگشایی و تحلیل انواع ارتباطات غیر کلامی در رمان النبطی بپردازد تا نشان دهد که چگونه زبان بدن می‌تواند کار کردهایی مانند محبت، ترس، اضطراب، دروغ و... را

در کنار گفت و گوهای کلامی شخصیت‌های یک رمان داشته باشد. مقاله حاضر بر آن است که با روش توصیفی تحلیلی به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. بارزترین حوزه‌های معنایی در رمان النبطی کدام است؟
۲. نویسنده تا چه میزان و چگونه توانسته است از نشانه‌های ارتباط غیر کلامی استفاده کند؟
۳. کدام کار کرد، بیشترین نقش را در انتقال پیام‌های غیر کلامی دارد؟

### ۱-۲- پیشنهاد پژوهش

۱. محمدرضا پهلوان‌نژاد (۱۳۸۶) در مقاله «ارتباطات غیر کلامی و نشانه‌شناسی حرکات بدنی»، به بررسی ارتباط‌های غیر کلامی و نقش حرکات بدنی در برقراری ارتباط در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی پرداخته است. نگارنده به این نتیجه رسیده است که حرکات بدنی نقش بسزایی در برقراری ارتباط دارد و حتی جنبه‌هایی از این حرکات‌ها می‌تواند نقشی اساسی‌تر از مهارت‌های کلامی در برقراری ارتباط ایفا کند.

۲. زهرا محققیان و اعظم پرچم (۱۳۹۴) در مقاله «نشانه‌شناسی ارتباطات غیر کلامی در آیات قرآن کریم»، متن قرآن کریم را از منظر نشانه‌های ارتباط غیر کلامی، از جمله رفتارها، زمان، مکان و... بررسی کرده تا پیام‌هایی که خداوند از طریق عناصر غیر کلامی به انسان منتقل نموده را رمزگشایی نمایند.

۳. ایمان توهامی (۱۴۳۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «سیمیائیة الجسد فی روایة أحلام مریم الودیعة لواسینی الأعرج» به بررسی کارکردهای نشانه‌شناسی ارتباط‌های غیر کلامی در این رمان پرداخته است.

۴. دیهیه توابتیه و شانز عروی (۲۰۱۵) در پایان‌نامه مشترک کارشناسی ارشد، تحت عنوان «خطاب الجسد فی روایة الرعدة - أنموذجا - لأمین الزاوی» به بررسی ارتباط‌های غیر کلامی در این رمان پرداخته‌اند.

اما با جست‌وجو در سایت‌های معتبر و نیز نشریات مختلف، مقاله‌ای پیرامون رمان النبطی و نیز نشانه‌شناسی ارتباط‌های غیر کلامی در آن یافت نشد.

### ۱-۳- مبانی نظری پژوهش

نشانه‌شناسی، رویکردی میان‌رشته‌ای است که به بررسی و تحلیل نشانه‌ها و درک معانی نهفته در آن‌ها می‌پردازد. نشانه، حاصل ارتباط بین دال با مدلول است. «دال صورتی است که نشانه به خود می‌گیرد و مدلول، معنا و مفهومی است که نشانه بر آن دلالت دارد.» (ضیمران، ۱۳۸۲: ۴۰)

«نظریه اشاره» که نخستین بار در قرن نوزدهم توسط ویلهلم ونت<sup>۱</sup> معرفی شد، بیان می‌کند که ابتدایی‌ترین شیوه ارتباط انسان‌ها، اشاره‌ها و نشانه‌هایی است که با دست ایجاد می‌شود. چنین زبانی به‌طور ناخودآگاه و در مواردی همراه با کلام به کار می‌رود؛ چنان‌که حتی امروزه هنگامی که کسی را به‌سوی خود فرامی‌خوانیم، افزون بر اینکه به‌طور لفظی کلمه‌ای را بر زبان می‌آوریم، با حرکت دست نیز آن کلمه را همراهی می‌کنیم و در شرایطی که زبان مخاطب خود را ندانیم، تنها به اشاره متوسل می‌شویم (یول، ۱۹۸۵: ۳؛ به‌نقل از پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵)

فردیناند دوسوسور معتقد است که نشانه‌شناسی دارای همه وسایل به‌کاررفته در جامعه انسانی است که هدف آن ایجاد ارتباط است و عبارات زبانی و وسایل غیرزبانی از قبیل حرکات و اشاره‌ها را در بر دارد؛ (سوسور، ۱۳۷۸: ۳۶) بنابراین «ارتباط غیر کلامی یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است» (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۴) که انواع رفتارهای حرکتی افراد، از جمله حالت چهره، حرکت‌های بدن، ژست‌ها و حرکت‌های تنظیم مکالمه و... را در بر می‌گیرد.

ارتباط در زبان فارسی به‌معنای «ربط‌دادن، بستن، بر بستن، بستن چیزی به چیز دیگر، پیوند، پیوستگی و رابطه» است (معین، ۱۳۵۶: ذیل ارتباط) و در زبان عربی با عنوان «الاتصال» به کار می‌رود. (موسی، ۲۰۰۳: ۹) ارتباط غیر کلامی که در عربی از آن به‌عنوان «الاتصال غیراللفظی» (موسی، ۲۰۰۳: ۳۱) یاد می‌شود، بیش از سایر انواع ارتباطات در زندگی روزمره، کاربرد دارد؛ زیرا سخن، نخستین و مسلط‌ترین ابزار برقراری ارتباط میان آدمیان است.

1. Wilhelm Wundt

(شریف‌نسب، ۱۳۹۰: ۷۲) ارتباط غیر کلامی عبارت است از: پیام‌های آوایی و غیر آوایی که با وسایلی غیر از وسایل زبانی و زبان‌شناسی ارسال و تشریح شده است. (فرهنگی، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۱) نیز آمده است:

«ارتباطات غیر کلامی یا پیام‌رسانی بدن، هنگامی روی می‌دهد که یک فرد به وسیلهٔ حالت‌های چهره، لحن صدا و یا در مجرای ارتباطی دیگر، فرد دیگری را تحت تأثیر قرار دهد. این امر ممکن است عمدی یا غیر عمدی باشد.» (آرژیل، ۱۹۹۰: ۱۲؛ به نقل از قبادی و زارع مهرجردی، ۱۳۹۴: ۱۲۴)

پیام (ارتباط) غیر کلامی دارای ۶ کارکرد است:

۱. تکمیل کردن: برخی پیام‌های غیر کلامی با پیام‌های کلامی همراه و هماهنگ است. پیام غیر کلامی علاوه بر کامل کردن پیام کلامی، آن را تقویت و روشن و شفاف می‌کند و معنایی «صحیح» از پیام را در اختیار مخاطب می‌گذارد؛ به عنوان مثال، وقتی یکی از دوستان خود را می‌بیند و می‌گوید: «از دیدنت خوشحالم» و هم‌زمان او را در آغوش می‌کشید، پیام فرستاده‌شده، قوی‌تر و اثرگذارتر خواهد بود.

۲. تکذیب کردن: بعضی پیام‌های غیر کلامی، پیام کلامی را نقض و تکذیب و حتی خنثی می‌کند یا مغایر با آن است. وقتی پیام‌های کلامی و غیر کلامی مغایر با هم است، مردم بیشتر تمایل دارند پیام غیر کلامی را باور کنند؛ برای نمونه، طرف مقابل ممکن است با لحنی سرد و صدایی خصمانه بگوید: «مشکلی پیش نیامده است»؛ لحن در اینجا یکی از اجزای پیرایان است.

۳. تکرار کردن: پیام غیر کلامی که تکرار کنندهٔ پیام کلامی است، گونه‌ای از پیام است که اگر کلام هم وجود نداشته باشد، می‌تواند به‌طور مستقل عمل کند؛ مثلاً وقتی که بخواهید در رستوران، به اندازهٔ دو نفر غذا سفارش بدهید، هنگامی که می‌گویید: دو غذا، دو انگشت خود را نیز نشان می‌دهید؛ در واقع پیام‌های غیر کلامی تکرار کنندهٔ پیام‌های کلامی است و برعکس.

۴. کنترل کردن: تعامل‌های کلامی به سبب کنترل و جهتی که دارد، سازمان یافته است.

این کنترل و تدبیر وقتی با پیام‌های غیر کلامی همراه شود، بهتر به نتیجه می‌رسد. پیام‌های غیر کلامی کنترل‌کننده عبارت است از: نگاه کردن یا برگرداندن نگاه از شخص دیگر؛ بالابردن یک انگشت ضمن مکث کردن برای نشان دادن خاتمه صحبت‌های خود؛ آهنگ صدا را بالا یا پایین آوردن و...

۵. جانشینی: وقتی پیام‌های غیر کلامی به جای پیام‌های کلامی فرستاده می‌شود، پدیده جانشینی رخ می‌دهد. نگاه خصمانه به کسی، مانند گفتن جمله‌ای منفی است و یک مفهوم را می‌رساند.

۶. تأکیدی: پیام‌های غیر کلامی به منظور تأکید، تقویت، تکیه یا برجسته کردن پیام کلامی به کار برده می‌شود. مکث کردن پیش از صحبت کردن، حاکی از آن است که آنچه گفته خواهد شد، بسیار بااهمیت است.

این ۶ کار کرد همیشه به‌طور جداگانه اتفاق نمی‌افتد؛ هم‌زمان روی دادن آن‌ها نیز کاملاً امکان‌پذیر است. (ر.ک. ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۵)

#### ۱-۴- خلاصه داستان

رمان النبطی از زبان دختری به اسم ماریه از کفر در سرزمین مصر، در سه بخش، یعنی زندگی اول، دوم و سوم بیان شده است. راوی در هر فصل از داستان علاوه بر بیان زندگی خود به دنبال ارائه اطلاعات سیاسی، دینی، عقیدتی، اجتماعی و... از احوال مردمی است که در هر قسمت در میان آنان است:

در زندگی اول، به بیان شرایط خانواده، ایام مجردی، خاطرات کودکی، به‌خصوص دوستی با دمیانه و آمدن خواستگار برای او از قبایل بدوی در خانه بزرگ کفر (بطرس الجابی)، زندگی با مادر و برادرش بنیامین، اوضاع کفر و مراسم عروسی خود با سلومه و مباحثی از این دست پرداخته است. زندگی دوم او بیشتر شبیه به سفرنامه است که برای شروع زندگی جدید از مصر به صحرای عربی (خانه سلومه) رفته است؛ در این مرحله برخی از عادات و رسوم و اوضاع دینی مردمی که با آنان مواجه بوده را بیان می‌کند.

زندگی سوم او از زمانی شروع می‌شود که به خانه همسر در میان صحراها می‌رود؛ در

این بخش از وضعیت زندگی در بین چادرها و برخوردهای خانواده همسرش با او، از جمله مهربانی ام‌البین (مادر همسرش) و لیلی (خواهر همسرش)، حالات سختی و احساس تنهایی و بچه‌دار نشدن خود را بیان می‌کند و سخن‌های نبطی (برادر سلومه) و عقایدش را بیان می‌کند. همسرش شخصی است که بیشتر اوقات در تجارت است و در اینجا حکم خبررسانی دارد که هر بار از سفر می‌آید، خبرها و احوال جزیره، از لحاظ جنگ و مسائل دینی را برای او نقل می‌کند. در این قسمت، از اسلام آوردن خودش با درخواست همسرش و اسلام آوردن سلومه و عمیرو نیز سخن می‌گوید. در پایان نیز از کوچ خود به مصر با برادران سلومه، جهت تجارت سخن می‌گوید.

## ۲- تحلیل مواد بحث

یوسف زیدان در رمان مذکور، از روایت رفتارهای غیر کلامی در کنار ارتباط کلامی به‌وفور بهره برده است. رمزگشایی از این رفتارهای غیر کلامی می‌تواند راهی برای ارزیابی و شناخت شخصیت‌های داستانی باشد. وی با بهره‌گیری از این رفتارهای غیر کلامی و نیز استفاده از ایما و اشارهای شخصیت‌ها و عکس‌العمل‌های رفتاری آنان، خواننده را به سوی آگاهی از جریان داستان سوق داده و او را به خواندن ترغیب می‌کند.

### ۲-۱- حالت‌های بدنی

در این قسمت سعی شده، با توجه به آمیختگی عناصر مختلف بدنی با معانی مختلف، این معانی استخراج شده و در ادامه، اندام‌های بدنی که با آن معنا مرتبط است، در زیر هر بخش با ارائه چندین نمونه تبیین شود.

#### ۲-۱-۱- دال بر محبت

در آغوش گرفتن و فشردن شخص، یکی از نشانه‌ها یا در واقع دال‌هاست که مدلول آن، محبت و مهربانی به شخص مقابل است. نویسنده در موقعیت‌هایی که مناسب می‌داند به‌روش هنرمندانه‌ای محبت را در قالب در آغوش گرفتن بیان می‌کند. زمانی که برای ماریه خواستگار می‌آید، وی به خانه بطرس الجابی می‌رود تا خواستگاری‌ها، او را ببیند. هزه (مادر



دمیانه، دوست ماریه) در میان زنان دیگر او را در آغوش گرفته و به عنوان هدیه، گردنبندی را به گردن او می‌بندد. هزه احساس مهربانی و محبت درونی خود را نسبت به ماریه، در وهله نخست با در آغوش گرفتن او، سپس انداختن گردنبند به گردن او نشان می‌دهد. این پیام دارای کارکرد جانشینی است: «فدعتنی بتحنان إلیها، وحین جئتها جذبنتی حتی احتضنتی بقوة، ثم عقلت بعنقی عقداً مبهجاً فیه خرز ملون». (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۰) (او مرا با مهربانی به سمت خود دعوت کرد؛ هنگامی که به او رسیدم، مرا کشید تا به آغوش بکشد، سپس گردنبند زیبایی را با مهره‌های رنگارنگ در گردنم آویزان کرد.)

مهربانی و محبت مادر ماریه نسبت به دخترش با آغوش گرفتن وی در میان زنانی که می‌رقصند آشکار می‌شود. راوی احساس مادرانه را به خوبی تشریح می‌کند؛ زیرا زمانی که برای ماریه خواستگار می‌آید، مادرش از جهتی خوشحال است که دخترش ازدواج می‌کند و از جهتی دیگر به دلیل دور شدن او ناراحت است. این پیام نیز با کارکرد جانشینی به کار گرفته شده است: «أنها رقصتها بأن احتضنتنی وسط هتاف النسوة». (زیدان، ۲۰۱۰: ۴۹) (او را تکان داد تا او در میان فریاد زنان مرا در آغوش کشد.)

## ۲-۱-۲- نوازش

نوازش، یکی از مصادیق مهربانی و محبت نسبت به طرف مقابل است که در رمان، به نحو خوبی به آن پرداخته شده است. زمانی که برای ماریه خواستگار می‌آید، وی از رفتن به میان خواستگاران استرس دارد؛ با این وجود، به میان آنان می‌رود و ام‌نوننا، از زنانی که با او و مادرش ارتباط دارد، برای اینکه او را آرام کند، کتف و بازوی او را می‌مالد. اینجا این عمل ام‌نوننا دال بر مهر و محبت او نسبت به ماریه است که با کارکرد جانشینی در کلام گنجانده شده است: «أم نوننا من خلفی تُدلك بتحنان کتفی و منبت ذراعی». (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۱) (ام‌نوننا از پشت سرم، با مهربانی شانه و بازویم را تکان می‌داد.)

ماریه زمانی که از خاطرات کودکی‌اش می‌گوید، محبت عمویش را نسبت به خود در قالب اینکه او را بر کتفش گرفته بیان می‌کند. این پیام نیز دارای کارکرد جانشینی است: «کان عمی بشای یحملنی علی کتفه» (زیدان، ۲۰۱۰: ۷۳) (عمویم بشای، مرا روی شانه‌اش حمل

می‌کرد. این عمل خاطرات زیبایی را در ذهن وی رقم زده است.

ماریه زمانی که از راه دور سفر، یعنی از کفر مصر به صحرای عربی می‌رود، ام‌البین از برخورد اول با او مهربان است و محبت او در آن موقعیت بیشتر با زبان بدن تشریح شده است؛ دست کسی را فشردن، دال بر محبت و مهربانی نسبت به آن شخص است که این عمل ام‌البین هم به معنای محبت قلبی او نسبت به ماویه است. پیام حاضر نیز دارای کارکرد جانشینی است: «بقیت أمه ممسكة كفى بكفيها». (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۴۴) (مادرم باقی ماند در حالی که دستم را به دست‌هایش گرفته بود).

زمانی که خواستگاران برای بار دوم می‌آیند که مراسم عقد را برگزار کنند، ام‌نوننا بعد از اینکه آن‌ها از آن اتاق خارج می‌شوند، نزد ماریه و مادرش می‌رود و آن دو را می‌بوسد تا محبتش را ابراز کند. نویسنده برای ابراز این محبت از کارکرد جانشینی بهره برده است: «قبلت أمی و قبلتني». (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۳۷) (مادرم و مرا بوسید).

راوی، مهربانی و احترام بین ام‌البین و سلومه را زمانی که با ماریه از راه می‌رسند، این‌گونه بیان می‌کند: سلومه دست ام‌البین را می‌بوسد و ام‌البین او را در بر می‌گیرد و کتفش را می‌مالد: «و قبل یدها الیمنی، فضمت بالیسری رأسه و لمست بها کتفه». (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۴۳) (دست راستش را بوسید، سپس دست چپ را روی سرش گذاشت و با آن کتفش را لمس کرد). در اینجا بوسیدن دست ام‌البین دال بر احترامی است که سلومه برای او قائل است و در بر گرفتن سلومه و مالیدن کتف او، مهر و محبت مادری که ام‌البین نسبت به او دارد را بیان می‌کند و نویسنده برای تبیین این نشانه از کارکرد جانشینی سود جسته است.

ساره همسر عمیر و محبت خود را نسبت به ماویه بدون هیچ‌گونه صحبتی در قالب عمل بوسیدن ابراز می‌کند. این عمل دال بر محبت است و با کارکرد جانشینی استفاده شده است: «مالت سارة علی رأسی فتقبلنی». (همان: ۳۴۰) (ساره به سمت سرم خم شد و مرا بوسید).

## ۲-۲- حالت‌های نگاه کردن

نگاه، از رایج‌ترین و نیرومندترین علائم ارتباط غیر کلامی است. نگاه انواع مختلفی دارد: نگاه خیره، نگاه متقابل، نگاه یک‌سویه و...؛ همچنین کارکردهایی در جریان تعامل برای

آن وجود دارد. اصولاً چشم‌ها مؤثرترین نماد دیداری‌اند که افراد به آن‌ها توجه خاصی دارند. (ر.ک. فورگاس، ۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۹۵) «تماس چشمی از رایج‌ترین و نیرومندترین علائم غیر کلامی است. چشم‌ها عشق، ملال، نفرت، ترس و خصومت را بنا بر بافتِ موقعیتی، القا می‌کنند؛ به این ترتیب، چشم‌ها در ابلاغ غیر کلامی بسیاری از نگرش‌ها و هیجانات میان‌فردی نقش مرکزی را ایفا می‌کنند.» (صلیبی، ۱۳۹۰: ۱۱۶)

## ۲-۲-۱- نگاه مهربانانه

چشم‌ها، بخش ویژه‌ای از چهره و منبع بسیار غنی از رموز غیر کلامی به شمار می‌روند. تماس چشمی یا عدم آن می‌تواند مطالب زیادی در مورد احساس و درونیات فرد را منتقل کند. برخورد یا عدم برخورد نگاه‌ها می‌تواند گویای علاقه و صمیمیت، دوستی، خجالت، بی‌ادبی و... باشد. (سوسمان و دیپ، ۱۳۷۶: ۴۱ و ۴۲) چشم‌ها یکی از بزرگ‌ترین کلیدهای شناخت شخصیت محسوب می‌شوند که مخاطب را به شکل واقعی به آنچه در عقل و ذهن گوینده می‌چرخد، راهنمایی می‌کنند و تمام احساسات را بازتاب داده و رازها را آشکار می‌کنند. (خلاف، ۲۰۱۹: ۲۲۲) ارتباط چشمی یکی از حالتی است که می‌تواند مفاهیم متعددی درون خود پنهان کند؛ تماس چشمی می‌تواند کارکردهایی همچون کسب اطلاع، بیان عواطف، شکل‌گیری ارتباط، وادارکننده و تنظیم‌کننده تعامل داشته باشد. (ر.ک. سامووار و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۶۶)

چشم، مهم‌ترین و اساسی‌ترین اندام در نوع ارتباط‌های غیر کلامی است که در رمان در حوزه‌های متفاوتی مطرح شده است؛ مثلاً نوع نگاه‌های ام‌البنین به ماریه از ابتدا همراه با محبت و مهربانی است؛ یا زمانی که ام‌البنین تصمیم گرفت اسم ماریه را عوض کند با نگاه محبت‌آمیز به او گفت که تو را ماویه می‌نامیم؛ «نظرت نحوی برضا و تحنان و ببطء الواثقین قالت: سوف نسیمک من الیوم، ماویه» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۴۵) (بارضایت و مهربانی و به آرامش افراد راست گو به من نگاه کرد و گفت: از امروز تو را ماویه خواهیم نامید).

نیز زمانی که قصد دارند برای عمیرو زن بگیرند، ماریه به ام‌البنین می‌گوید که عمیرو کم‌سن و سال است و ام‌البنین با نگاه محبت‌آمیز به او می‌گوید که شانزده سال سن دارد و

کم سن و سال نیست: «فطرزت نحوی بحنو» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۹۷) (با مهربانی به من نگر است).

### ۲-۲-۲- نگاه بیانگر ترس

نوع نگاه، گاه ترس و اضطراب درونی شخص را نشان می‌دهد؛ مثلاً زمان عروسی دمیانه که همه اهل کفر برای بدرقه او می‌روند، ماریه با توجه به نگاه دمیانه، احساس ترس او را متوجه می‌شود: «ولکن عیناها الدامعتان قالتا الكثير. باحت بنظراتها، حتی أحسست بخوفها» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۶) (اما چشم‌های گریانش حرف بیشتری می‌گفتند. نگاهش کرد، تا اینکه ترسش را حس کردم).

زمانی که قرار بود بابلیان و ایرانیان و بعد از آن سربازان هرقل (هراکلیتوس) نیز از کفر گذر کنند، آن‌ها احساس ترس داشتند و معتقد بودند مملکت آن‌ها ویران خواهد شد. در این موقعیت بطرس العجایی و بستنی به مسافرت رفتند. مادر ماریه که از مسافرت آن‌ها و این شرایط آگاه شد، احساس ترس کرد. او ترسش را بر زبان نیاورده است؛ اما نوع نگاه او به مخاطبی که ماریه است و راوی داستان، این موضوع را القا کرده است: «جاءت أُمی من بیت بطرس العجایی مخطوف، وعینین زائفین تلتفتان بوجل» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۰۶) (مادرم ترسان از خانه بطرس العجایی برگشت، در حالی که با چشم‌های ترسیده، با ترس نگاه می‌کرد).

در مرحله دوم داستان، ماریه و بستگان همسرش او را به دیار خود می‌برند و در وسط راه به دیرهایی می‌رسند که راهبان در آن هستند. بزرگ مسیحیان (القس) از ماریه درباره مکان زندگی او و بزرگ مسیحیان دیارش سؤال می‌کند. ماریه زمانی که با پدر باخوم صحبت می‌کند احساس ترس می‌کند که نویسنده این امر را به شکل مارگزیدگی نشان داده و از نوع نگاه او برای بیان ترس بهره گرفته است: «التفت القس نحوی فجأة کالمسلوع» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۷۲) (قس، ناگهان مثل مارگزیده به سمت من برگشت).

### ۲-۲-۳- نگاه آرام‌بخش

«هس در کتاب خود به نام چشم خبرچین می‌گوید که چشم‌ها ممکن است گویاترین و دقیق‌ترین علائم ارتباطی تمام انسان‌ها را ساطع کنند.» (پیز، ۱۳۸۷: ۱۴۳) چشم‌ها گاه بیانگر سرور و خوشحالی شخص هستند؛ در این رمان بعد از مراسم خواستگاری، بطرس العجایی

می‌خواهد هدیه‌ی خواستگاران را به مادر ماریه بدهد. نوع نگاهش به سمت بنیامین توأم با خوشحالی است: «التفت بطرس الجابی مبهتجاً إلى ناحية بنیامین» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۲) (بطرس الجابی با شادی به سوی بنیامین نگریست).

در میان سفر بعد از اینکه همسر ماریه (سلومه) با برادر بزرگ‌ترش درباره‌ی هرقل صحبت می‌کند، برادرش به او می‌گوید که ساکت شود تا ماریه صحبت‌های او را نشنود. سلومه با حالت خنده و شادی رو به ماریه می‌کند و کنار او می‌نشیند و به او می‌گوید که نگران خانواده‌اش نباشد: «نظر زوجی نحوی مبتسماً» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۸۶) (همسر، لبخندزنان به من نگاه کرد).

## ۲-۳- لرزش

۲-۳-۱- ترس و سکوت

لرزش از رایج‌ترین زیرمجموعه‌های زبان بدن در حوزه‌ی ترس است. زمانی که ماریه به میان خواستگاران می‌رود، احساس ترس و استرسی با خود دارد که با لرزش بدنش نمود پیدا کرده است: «رکتبای ترتجفان، وأطراف کفی» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۱) (شانه‌ها و کناره‌های دستم می‌لرزید).

زمانی که خواستگاران برای بردن ماریه می‌آیند و بعد از مراسم عقد، همسرش می‌گوید که به دیار خود بروند. ماریه احساس ترس می‌کند و آن را با لرزیدن بیان می‌کند: «ارتجفت حین قال أحدهم، أظنه زوجی، هل نرحل الآن، قبل هبوط اللیل» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۴۰) (لرزیدم زمانی که یکی از آن‌ها گفت: گمان کنم همسرم بود، آیا الآن سفر می‌کنیم، قبل از آمدن شب؟)

آنگاه که بنیامین می‌خواهد خبر عبور بابلیان و ایرانیان و هرقل را به ماویه بدهد، از ترس و استرس لباسش می‌لرزد: «بشفتین ترتعشان قال أخی...» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۶۴) (برادرم با لبانی لرزان گفت...)

زمانی که ماریه با همراهانش در مسیر سفر، به میان خیمه‌نشینان می‌رود، زنی از آنان را می‌بیند که از دور به او می‌نگرد. این امر سبب ایجاد احساس ترس در وجود ماریه شده که

نویسنده این ترس را در قالب لرزه بیان کرده است: «التفت المرأة نحوی، وهي بعد فی الزوایة المقابلة، فارتجفت» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۶۴) (زن به من نگرست در حالی که در زاویه روبه‌رو بود؛ من لرزیدم).

سکوت در برابر کلام یا عکس‌العمل طرف مقابل یکی از زیرشاخه‌های پیرازبان است. «سکوت در ارتباطات، در فرهنگ‌های مختلف، می‌تواند نماینده مفاهیم مختلفی چون بی‌احساسی، گم‌گشتگی، سرکوب‌شدگی، ابراز قهر، در فکر بودن، افسردگی، موافقت، عدم موافقت، شرمگین بودن، ادای احترام کردن و... باشد.» (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۵۶)

سکوت بدون اینکه همراه با عکس‌العمل خاصی باشد، خود دال بر موضوعات متفاوتی است که از مصادیق آن، ترس است. در این رمان زمانی که راوی می‌خواهد ترس مردم از گذر سربازان ایرانی از دیارشان را توصیف کند، سکوت را دال بر اضطراب و ترس می‌داند و ترس را با تشبیه شرایط آن زمان به لحظه فرارسیدن قیامت، مجسم‌تر به نمایش می‌گذارد: «انقطع صوت الناس كأن القيامة قد قامت» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۱۲) (صدای مردم قطع شد؛ گویی قیامت برپا شده بود).

ماریه از پدر باخوم به بزرگ مسیحیان دیری که در میان سفر به آنجا رسیده‌اند می‌گوید. او حرکات متفاوتی که دال بر ترس باشد از خود بروز می‌دهد؛ اما سکوت و مکث او در ابتدا ترس او را وانمود می‌کند: «حین ذکر اسم أبونا باخوم، أحسست أن القسَّ قد اضطرب. سکت...» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۷۲) (زمانی که اسم پدرمان، باخوم را بردم، احساس کردم که قس مضطرب شد. سکوت کرد...)

### ۲-۳-۲- نشانگر خوشحالی

در مراسم‌های عروسی و امثال آن یکی از راه‌های ابراز خوشحالی، رقصیدن یعنی به حرکت و لرزه درآوردن اندام بدن است که در داستان به آن اشاره شده است؛ یا گاهی سر تکان دادن در موقعیت‌های دیگر نماد شادمانی است: زمانی که بطرس الجابی هدایای خواستگاران را به مادر ماریه می‌دهد، او برای بطرس الجابی دعا می‌کند و بطرس الجابی با خوشحالی سرش را تکان می‌دهد: «دعت أُمی لبطرس الجابی بدوام السعادة، فهز رأسه

مسروراً» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۲) (مادر برای بطرس العجایی آرزوی دوام سعادت کرد، او نیز با شادی سرش را تکان داد).

زنان از مادر دمیانه می‌خواهند که بر قصد و او تا این زمان نرقصیده است؛ اما چون به دلیل ازدواج ماریه شاد و خوشحال است، شروع به رقصیدن می‌کند. حرکت اندام در این موقعیت دال بر شادی است: «وتهز کتفیها وتقلب فی الهواء کفیها، بأكثر مما تحرك خصرها وردفیها» (زیدان، ۲۰۱۰: ۴۹) (کتف‌هایش را تکان می‌داد و دستانش را در هوا می‌چرخاند، بیشتر از اینکه کمر و پایین تنه‌اش را بلرزاند).

سر تکان دادن گاه برای ابراز خوشحال بودن است؛ مثلاً زمانی که مادر ماریه دربارهٔ مراسم عروسی با ماریه صحبت می‌کند، با اینکه ماریه نسبت به این موضوع خوشحال نیست، اما برای اظهار خوشحالی سرش را تکان می‌دهد: «هزرت لها رأسی مجاملة، لأظهر لها سعدي فتسعد» (زیدان، ۲۰۱۰: ۸۹) (به حالت تعارف سرم را برایش تکان دادم تا خوشبختی‌ام را برای او آشکار سازم و او نیز خوشحال شود).

## ۲-۴- خنده و آواز

خنده و شادی با صدای بلند یکی دیگر از نشانه‌های زبان بدن در این رمان است. زمانی که خواستگاران ماریه می‌آیند، شادمانی زنان و کودکان اهل کفر در قالب خنده و لحن آن‌ها که آواز خواندن است بیان می‌شود: «تضحکن، وعلت الزغارید، وهن یغنین ترنیمه الأفرح التی مطلعها: أقبلی یا عروس سلیمان، یا اجمل من بدر التمام» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۰) (می‌خندیدند در حالی که آوازخوانی بالا گرفته بود، آن‌ها آواز شادی‌ها را می‌خواندند که آغازش چنین است: بیا ای عروس سلیمان، ای زیباتر از ماه کامل).

زمانی که خواستگاران برای بار دوم و مراسم عقد می‌آیند، خوشحالی سلومه در میان آن‌ها با تبسم بیان شده است. این پیام با کارکرد جانشینی به کار گرفته شده است: «خاطبی یجلس مبتسماً بین أخویه» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۳۴) (نامزدم لبخند زنان بین برادرانش نشسته بود). «زغرودة» به معنای صدای بلند و لرزانی است که نشان از شادمانی زنان است که در داستان به همین منظور آمده است؛ بعد از آمدن خواستگاران برای بار دوم، ام‌نونوا و سپس زنان دیگر

این عکس‌العمل را از خود نشان می‌دهند: «ثم أطلقت زغرودة لم أسمع أعلى منها، فجوابتها زغاريد أتت من وسط الدرب» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۳۷) (سپس صدایی بلند آمد که من بلندتر از آن نشنیده بودم، در پاسخ به آن هلهله‌هایی از میان راه به گوش می‌رسید).

## ۲-۵- حیرت و تعجب

چشم‌ها، حیرت و تعجب شخص را به گونه‌ای حتی بهتر از بیان آن، ابراز می‌کنند؛ مثلاً زمانی که ماریه نزد خواستگاران می‌رود با حیرت و تعجب به نوع نشستن و ابهت بطرس الجابی، نگاه می‌کند: «نظرتُ مشدهةً نحو بطرس الجابی، الجالس هناك في جلباب لاقع اللون؛ أصفر. من كتفيه تسدل عباءة بلون الجميز، ومن حول عنقه يتدلَّى الحبل الأسود اللامع، المعلقة فيه سنُّ التمساح» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۳) (با دهان باز به بطرس الجابی که در آنجا با لباس براق نشسته بود، خیره شدم؛ زرد. از روی شانه‌های او عبایی با رنگ آبی آویزان شده بود و اطراف گردنش، بند مشکی براقی که دندان تمساح در آن بود، آویزان شده بود).

زمانی که امیر مسلمانی نزد خانواده سلومه می‌رود و می‌خواهد با ماویه صحبت کند و درباره‌ی محل زندگی آن‌ها و نوع غذا خوردن و وسایل جنگی و... بپرسد، نگاه او را تعجب‌آمیز بیان می‌کند: «ونظرتُ إلى وجه الأمير فوجدته ينظر نحوي بعينين واسعتين» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۶۵) (به صورت امیر نگاه کردم و دریافتم که با دو چشم درشت به من نگاه می‌کند).

بعد از اینکه عمیرو آیه‌ای از قرآن برای او تلاوت می‌کند و مابقی ساکت می‌مانند، ماریه با تعجب به اطرافش نگاه می‌کند: «نظرت حولي بعين حیری» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۶۵) (با چشمانی حیرت‌زده به اطرافم نگاه کردم).

گاه سکوت، دال بر تعجب و حیرت است. زمانی که مردم (اهل کفر) از گذر جنگجویان یعنی ایرانیان و پس از آن رومیان به دیارشان می‌ترسند، پدر دمیانه می‌گوید از مردم شنیده است که هرقل به آن‌ها اجازه داده با آنچه با خود دارند گذر کنند و جنگی بین آن‌ها صورت نمی‌گیرد و آن‌ها هرچه از پرندگان و چارپایان دارند به آن‌ها ببخشند بدون اینکه خطری برای آن‌ها پیش بیاید، مردم از شدت حیرت سکوت می‌کنند: «سکت الناس من فرط الحيرة» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۱۴) (مردم از شدت حیرت ساکت شدند).



## ۶-۲- پاسخ مثبت و منفی و تفهیم موضوع

پاسخ مثبت و منفی به مخاطب یا تفهیم امر و موضوعی برای او، گاه بدون هیچ گونه صحبت و بیانی و فقط با حرکات خاصی از اعضای بدن صورت می‌گیرد؛ زمانی که خواستگاران برای بار دوم جهت مراسم عقد می‌آیند که ماریه را هم ببرند، پدر دمیانه با او صحبت می‌کند و از او سؤال می‌کند که آیا صحبت‌های برادر همسرت را متوجه شدی. ماریه برای بیان اینکه چیزی متوجه نشده است، سر و دستش را تکان می‌دهد: «هزرت رأسی و قلبت فی الهواء کفی، بما معناه آننی لم أفهمه جيداً» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۳۴) (سرم را تکان دادم و دستم را در هوا چرخاندم، بدین معنا که من به خوبی متوجه نشدم).

در انتهای سفر ماریه از همسرش می‌پرسد که آیا رسیدند. همسرش با تکان سر جواب مثبت به او می‌دهد: «فهز رأسه بالایجاب وهو ییتسم» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۳۹) (سرش را به نشان جواب مثبت تکان داد در حالی که می‌خندید).

زمانی که ماریه می‌خواهد به میان خواستگاران برود و بین آن‌ها نوشیدنی بچرخاند، از مادرش می‌خواهد که با او برود؛ اما مادرش سرش را به نشانه جواب منفی تکان می‌دهد: «فهزّت رأسها غیر موافقة» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۱) (سرش را به نشانه عدم موافقت تکان داد).

## ۷-۲- شرم و خجالت

### ۷-۲-۱- سر به زیر انداختن

سر به زیر انداختن در موقعیت‌های متفاوت می‌تواند تبیین‌کننده موضوعات و پاسخ‌های متفاوتی از مخاطب باشد؛ اما شرم و خجالت، متداول‌ترین نوع آن است. ماریه زمانی که به میان خواستگاران می‌رود همه به او نگاه می‌کنند، به طوری که سرش را پایین می‌اندازد. این موقعیت معمولاً برای دختر دم بخت، توأم با شرم و خجالت است. سر به زیر انداختن می‌تواند بهترین بازگوکننده این احساس درونی باشد، که در داستان نیز بر همین موضوع صدق می‌کند: «فی نظرتهم جرأة تهیل علی الخجل، وتسحب وجهی نحو الأرض» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۵) (در نگاه آن‌ها جسارتی بود که سبب شرم می‌شد و صورت‌م را به سمت زمین می‌کشید).

همچنین زمانی که خواستگاران برای بار دوم می‌آیند، ماریه پشت سر مادرش با حالتی که سرش را پایین انداخته و نشانگر خجالت و شرم اوست، نزد آن‌ها می‌رود: «امضیت وراء أمی منکسة الرأس خجلاً» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۳۳) (با خجالت و سرافکنده، پشت سر مادرم حرکت کردم).

#### ۲-۷-۲- خنده شرم

گاهی خنده شخص با توجه به موقعیت و بافت کلامی، دال بر شرم و خجالتی بودن شخصیت است؛ مثلاً زمانی که زنان از مادر ماریه می‌خواهند که برقصد، او که تا این زمان نرقصیده است، در حین رقص خنده‌ای توأم با خجالت و شرم دارد: «فراًيتها تضحك مترددة خجلی» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۹) (او را دیدم که با خجالت و شک، می‌خندید).

زمانی که لیلی و ماریه با هم صمیمی شده‌اند، لیلی از ماریه می‌خواهد که برای او رازی را تعریف کند. ماریه جواب می‌دهد که رازی ندارد؛ اما لیلی به او می‌گوید که هیچ کس بدون راز نیست. ماریه با خنده‌ای که حالت شرم و خجالت او را نشان بدهد، می‌خندد و داستان مرد غریبی که در زمان مجردی با او ارتباط برقرار کرده را بیان می‌کند: «ابتسمت خجلی» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۱۹) (با شرم خندیدم).

در میان سفر که به خیمه‌ها می‌روند و مهمان می‌شوند، ماریه به خیمه‌ای می‌رود که دو دختر کوتاه‌قد در آن هستند. از یکی از آن‌ها می‌پرسد که اسمت چیست. می‌گوید: سیرین، به معنای دختر کوچک شیرین. ماریه می‌گوید که به راستی تو کوچک و شیرینی و آن دختر با حالت خجالت می‌خندد: «قلت لها: أنت حقاً صغيرة، و حلوة... فابتسمت خجلی...» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۹۱) (به او گفتم: واقعاً تو کوچولو و شیرینی...، با شرم لبخند می‌زد).

#### ۲-۸- خشم و عصبانیت

##### ۲-۸-۱- حرکات چهره

چهره، مهم‌ترین عضو در شناسایی پیام‌های غیر کلامی و تفسیر آن‌ها محسوب می‌شود؛ زیرا «چهره هر شخص معنی‌دارترین عضو در تمام بدن است» (فرهنگی، ۱۳۷۵: ۲۹۵) و «بعد از زبان، مهم‌ترین منبع اطلاعاتی است». (هارجی و همکاران، ۱۳۷۷: ۶۳) حرکات چهره،

به‌خصوص ابروها و لب‌ها، نقش ویژه‌ای در ابراز خشم و عصبانیت دارند که در این رمان نیز به آن پرداخته شده است؛ مثلاً زمانی که نزدیک به عروسی دمیانه است، دمیانه دربارهٔ مباحثی از رابطهٔ زناشویی به ماریه می‌گوید و ماریه آن را برای مادرش بازگو می‌کند. مادرش ناراحت و خشمگین می‌شود که خشمش در نوع حرکت چهره‌اش، خصوصاً بالا بردن لب و در هم بستن ابروها، نمایان می‌شود: «وقالت مرتجفة هی ترم شفیتها وحاجیها عیب... عیب» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۰) (او بالرزش در حالی که لب‌هایش را می‌گزید، می‌گفت: عیب است... عیب).

زمانی که ماریه می‌خواهد به مادرش بگوید که از این ازدواج راضی نیست، چون سن خواستگارش زیاد است، مادرش دوست دارد که ماریه با او ازدواج کند؛ چرا که تابه‌حال برای او خواستگاری نیامده است. او خشمش را با حرکت ابروهایش نشان می‌دهد و جواب ماریه را می‌دهد: «فعمقدت حاجیها وهی تؤکد أن الرجال لا یکبرون مهما امتد بهم» (زیدان، ۲۰۱۰: ۵۳) (ابروانش را در هم گره زد، در حالی که تأکید می‌کرد که مردان هرچقدر هم طول بکشند، بزرگ نخواهند شد).

نیز آنگاه که ام‌نونا از مادر ماریه، که خیاط است، لباسی مثل لباسی که برای ماریه دوخته، می‌خواهد، یکی از زنان می‌گوید: این لباس برای افراد کوتاه‌قد مناسب نیست و مابقی زنان می‌خندند؛ زیرا ام‌نونا کوتاه‌قد است؛ ام‌نونا خشمش را در تکان دادن لب نشان می‌دهد: «وزمّ شفیتها مغاضباً» (زیدان، ۲۰۱۰: ۵۶) (لبانش را با خشم می‌گزید).

## ۲-۸-۲- لحن

تغییرات و نوسان در گفتار یکی دیگر از راه‌های ارتباط غیر کلامی است که «علائم فرازبانی» نامیده می‌شود و معانی معنابه‌ای را با خود منتقل می‌کند. زیروبمی صدا، بلندی، آهنگ، سرعت، موزون بودن و تردید و تأمل در کلام، اطلاعات خاصی را منتقل می‌کند. (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۳) آواها در داستان از سوی شخصیت‌ها تولید می‌شوند که مؤلفه‌هایی مانند کیفیت صدا، دانگ، لحن و... دارند. (ر.ک. یول، ۱۳۷۸: ۳)

بانگ برداشتن یکی از نمادهای عصبانیت است که در این رمان چند بار به آن اشاره

شده است؛ مثلاً زمانی که می‌خواهند به شهر کوچک ایله برسند، پدر عمیرو ناراحت به نظر می‌رسد و ماریه از عمیرو درباره او می‌پرسد و او می‌گوید: چون فردا شنبه است و روزی است که یهودیان در آن هیچ کاری انجام نمی‌دهند. پدرش بر او بانگ می‌آورد و عمیرو ساکت می‌شود: «سکت عمیرو لما نهیره أبوه» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۱۷) (عمیرو ساکت شد، زمانی که پدرش بر سر او فریاد زد).

مالک (صریح العواتک)، برادر سلومه، اهل شوخی و مزاح است و یک‌بار با حالت تمسخر با نبطی درباره ازدواج او صحبت می‌کند. ام‌البین از او ناراحت می‌شود و بر او بانگ برمی‌دارد: «نه‌رته أم البین بقولها الصارم: کف عن أخیک» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۸۸) (ام‌البین با گفتار محکم خویش بر او فریاد زد: از برادرت دست بردار).

## ۲-۹- غم و ناراحتی

۲-۹-۱- گریه

«اشک از عواطف و انفعالات متعددی تعبیر می‌کند که تمامی انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها از آن بهره می‌گیرند.» (لطفی، ۱۳۸۹: ۱۴) گریستن از کارکردهای چهره است؛ «اشک‌ها الگوهای منحصر به فردی از ارتباط را دارا هستند. زبان‌شناسان فرهنگی، گریستن را نوعی سیستم‌فرازبان می‌دانند که آگاهانه یا به‌طور ناخودآگاه، در حمایت از انفعال کلامی بروز می‌کند.» (کاتلر، ۱۳۸۰: ۴۸۰)

اشک‌ریختن یا گریه کردن، بارزترین و متداول‌ترین عکس‌العمل غیرزبانی برای ابراز ناراحتی و غم است؛ اما موقعیت‌هایی که در آن این اتفاق می‌افتد بر حسب حوادث و احساسات درونی فرد، متفاوت است که در اینجا دو نوع آن یعنی مصائب و مشکلات و گریستن بر اموات آمده است. زمانی که ماریه برای مادرش تعریف می‌کند که در عروسی دمیانه، مادر دمیانه او را نصیحت کرده که سریع‌تر ازدواج کند، مادر ماریه به دلیل شرایط زندگی که دارند و اینکه ماریه ازدواج نکرده، شروع به گریه می‌کند: «طفرت من عینها دمعتان من عصیر الألم» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۷) (از چشم دو قطره اشک از افشردۀ درد جاری شد). همچنین آنگاه که ماریه به مادرش می‌گوید که نمی‌خواهد با سلومه ازدواج کند، مادرش

ناراحت می‌شود و او را وادار به ازدواج می‌کند؛ ماریه غم و اندوهش را علاوه بر نخواستارهای درونی که با خود دارد، در قالب گریه نیز بیان می‌کند: «سحت دموعی ساخته، حتی بللت مخدتی. بکیت صامتة، فلم تشعر أُمی بیکائی» (زیدان، ۲۰۱۰: ۵۴) (اشک‌های گرمم جاری می‌شد، تا جایی که بالستم را خیس کردم. من ساکت گریه می‌کردم، طوری که مادرم متوجه گریه‌ام نمی‌شد).

## ۲-۹-۲- سکوت و قورت دادن آب دهان

سکوت و قورت دادن آب دهان، هر کدام با توجه به موقعیتی که مخاطب در آن قرار دارد، می‌تواند کلامی را که او بر زبان نیاورده، به‌خوبی القا کند و گاه دال بر غم و اندوه است؛ به‌طوری که ممکن است با هم در رفتار مخاطب بروز کنند و نشانگر غم و اندوه بیشتری باشند.

مثلاً زمانی که ماریه از مرگ مادرش باخبر می‌شود و سلومه می‌خواهد او را دلداری دهد، دربارهٔ مرگ صحبت می‌کند و می‌خواهد نحوهٔ مرگ او را بگوید؛ لحظه‌ای مکث می‌کند و سپس با تُن صدای پایین صحبت می‌کند که به‌خوبی ناراحتی او را از این موضع ترسیم می‌کند: «سکت برهة ثم قال بصوت خفیض، أنها هلكت بمرض عضال قبل عام، ولم یشأ وقتها أن یخبرنی» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۳۴) (مدتی سکوت کرد و بعد با صدای کم گفت که او یک سال پیش با بیماری فلج درگذشت و او نمی‌خواست به من بگوید).

زمانی که بنیامین بعد از سال‌ها به دیار ماریه می‌رود و می‌خواهد از اوضاع سیاسی دیارشان برای او بگوید که توأم با زور و ظلم است، ابتدا از ناراحتی سکوت و مکث می‌کند، سپس آب دهانش را قورت می‌دهد که ناراحتی او را نسبت به اوضاع جاری به‌خوبی نشان می‌دهد: «سکت قلیلاً وابتلع بمرارة ریقه» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۳۶) (کمی سکوت کرد و به‌سختی آب دهانش را بلعید).

آنگاه که مادر ماریه از رفتن بطرس العجایی به مسافرت به‌دلیل گذر جنگجویان ایرانی و رومی به دیارشان، احساس اضطراب دارد، آب دهانش را قورت می‌دهد که دال بر ناراحتی اوست: «أضافت بعدما أبتلعت ریقها، أن بستتی سافر معه، والجشیة...» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۰۷)

(بعد از اینکه آب دهانش را بلعید افزود که بستنی و جاشیه با او سفر کرده‌اند.)

## ۲-۱۰- نوع نشستن

گاه بدون اینکه فرد، کلامی را بر زبان بیاورد، از نوع نشستن او می‌توان به غم و اندوه درونی او پی برد؛ مثلاً زمانی که خبر خواستگار را به مادر ماریه و بنیامین می‌دهند، قبل از اینکه ماریه از خواب بیدار شود، به قصر بطرس الجابی می‌روند، بدون اینکه از ماریه نظر بخواهند؛ ماریه اندوه درونی خود را در اینجا با نوع نشستن بیان می‌کند: «وبقیت فی فرشتی وحیده، مکتوفة الرکتین بالذراعین» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۳) (تنها در رختخوابم باقی ماندم، در حالی که زانوهایم را با دست گرفته بودم).

آنگاه که در مسیر سفر نزد بزرگ مسیحیان (القس) می‌روند و او از نبطی درباره‌ی وحی و الهام می‌پرسد، غم و اندوهی درون نبطی رخنه پیدا می‌کند و نوع نشستن او بیانگر این موضوع است: «وعقد کفیه بین رکتیه کأن أماً یدب بیاطنه» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۷۴) (دستانش را بین زانوهایش گره زد، گویی که دردی به درونش می‌خزید).

## ۲-۱۱- احترام گذاشتن

احترام گذاشتن به طرف مقابل، بیشتر از طریق اعمال و حرکات و سکوت که باید در مقابل او انجام داد، صورت می‌گیرد تا بیان و گفتار؛ حال این حرکات می‌تواند انواع متفاوتی را در بر گیرد؛ مثلاً در حین سفر زمانی که به میان دیرها می‌روند و بزرگ زنان راهبه به سمت ماریه می‌رود، ماریه به منظور احترام در مقابل او بلند می‌شود: «جاءتنی کبیرة الراهبات تمشی علی هون، ففتمت احتراماً لها» (همان: ۱۷۸) (بزرگ راهبه‌ها به آرامی سمت من آمد، من نیز برای احترام به او به پا خاستم).

یا بعد از سفر دورودراز به دیار سلومه می‌رسند، سلومه به رسم احترام، دوزانو مقابل مادرش می‌نشیند: «جتا أمامها علی رکتیه» (زیدان، ۲۰۱۰: ۲۴۳) (در مقابلش روی زانوهایم افتاد).

## ۲-۱۲- تجاوز و تهاجم

لمس کردن با توجه به نوع جنسیت طرفین، میزان رابطه، میزان نسبت، موقعیت و...، مفاهیم

بسیاری دارد. در این رمان از دو شخص که نوع لمس آن‌ها را می‌توان بیشتر تجاوز شمرد، سخن به میان آمده است؛ بستنی و مرد غریبی که حتی اسم او هم مشخص نیست.

بستنی خواهرزاده بطرس الجابی در این رمان دو بار قصد تجاوز به ماریه را دارد و ماریه از او متنفر است و هر بار با جزئیات، موضوع را بیان می‌کند. بار اول به بهانه اینکه دیناری را به او بدهد با انگشتان خویش، از روی عمد، دست ماریه را لمس کرده است: «لمس باطن کفی بأطراف أصابعه» (زیدان، ۲۰۱۰: ۳۴) (با گوشه‌های انگشتانش، کف دستم را لمس کرد).

نیز ماریه در ۱۵ سالگی زمانی که از بازار به سمت خانه رفته، مرد غریبی را دیده است که قصد نزدیک شدن به او را داشته است. ماریه در اینجا نیز ماجرا را کامل شرح می‌دهد؛ اما چیزی که در اینجا قابل توجه است، اینکه ماریه به آن مرد علاقه پیدا کرده است، تا جایی که می‌توان گفت که بعد از گذشت سال‌ها همچنان عاشق او می‌ماند: «لکن أطراف أصابعه مسّت ظاهر یدی الیسری» (زیدان، ۲۰۱۰: ۸۳) (اما گوشه‌های انگشتانش پشت دست چپم را لمس کرد).

## ۲-۱۳- بو و طعم

بنا بر تحقیقات دانشمندان علم ارتباط، عطر و بو می‌تواند واکنش‌های عاطفی و حتی فیزیکی افراد و حیوانات را برانگیزد. بویی که از فرد به مشام سایرین می‌رسد، یا عطری که وی استعمال می‌نماید، هریک به‌نوبه خود در ارتباط‌های اجتماعی، پیام‌های ضمنی بسیاری را منتقل نموده که در کمترین حالت، سبب طرد یا جذب سایرین به سمت او می‌گردد. (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸: ۵۰۸)

### خوش طعم و خوش بو

حس چشایی یکی از حواس پنج‌گانه است که در بررسی ارتباط‌های غیر کلامی اهمیت بسیار زیادی دارد و آگاهی انسان را نسبت به درک عالم اطراف افزایش می‌دهد. این حس، ارتباط وثیقی با حواس بویایی و لامسه آدمی دارد؛ یعنی به‌واسطه حس بویایی و لامسه، این کار انجام می‌شود؛ به‌بیان دیگر بو، سبب تحریک آدمی شده و او را به چشیدن یا عدم آن وامی‌دارد. به‌واسطه حس لامسه نیز، می‌توان سردی یا گرمی خوراک را فهمید و به چشیدن

آن مبادرت نمود. (موسی، ۲۰۰۳: ۵۲۹)

طعم و بو دو مقوله هستند که به نوبه خود بیانگر زبان بدن هستند، که در رمان به هر دو موضوع پرداخته شده است؛ مثلاً زمانی که در مسیر سفر، عمیرو نانی را خورده است، از طعم خوب آن می گوید: «هذا الخبز طيب طعمه، مصنوع من دقيق قمح معجون بلبن وبيض» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۵۹) (این نان طعمش نیکوست، از آرد گندم آمیخته با شیر و تخم مرغ ساخته شده است).

در مسیر سفر وقتی به میان زنان بدوی رفته است و از غذای آن‌ها خورده، بوی آن را اشتها آور می داند: «رائحة الشواء تشهى الطعام. بعد ساعة وضعوا في يدي قطعة كبيرة من اللحم، بلا طبق، فأكلتها من شدة جوعى وطعم اللحم طيب» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۶۵) (بوی کباب، سبب اشتها می شود. یک ساعت بعد، آن‌ها تکه بزرگ گوشتی، بدون ظرف، در دست من گذاشتند. من به دلیل گرسنگی آن را خوردم و طعم گوشت خوب بود).

زمانی که در مسیر سفر به میان دیر مسیحیان رفته‌اند، نان تازه آنان را خوش بو توصیف می کند: «وفوق كل طبق رغيّف طرى، طيب الطعم» (زیدان، ۲۰۱۰: ۱۷۲ و ۱۷۳) (روی هر سینی، نان تازه‌ای بود؛ خوش طعم).



## نتیجه‌گیری

نشانه‌شناسی یکی از علوم روز دنیاست که از خلال آن می‌توان به منظور و مراد موردنظر نویسندگان پی برد. رمان النبطی نیز به‌سان سایر رمان‌ها، سرشار از نشانه‌های مختلف است که به کمک زبان بدن، معنا و مفهوم یافته‌اند. این نشانه‌ها را می‌توان در موضوعات مختلفی دسته‌بندی کرد که بارزترین آن‌ها محبت و مهربانی در قالب نوازش و بوسیدن و در آغوش گرفتن، نگاه کردن از دو نوع نگاه توأم با مهربانی و نگاه دلهره‌آور و... است. با درنگ در این رمان و دسته‌بندی این نشانه‌ها به ۱۳ بخش اصلی و زیرمجموعه‌های مختلف، می‌توان به خوبی به هنر نویسنده در بهره‌گیری از زبان بدن پی برد.

هریک از ارتباط‌های غیرکلامی در رمان به‌نوبه خود می‌تواند بیانگر ویژگی‌های شخصیتی افراد داستان باشد. علاوه بر این نویسنده توانسته است با استفاده از فن به کارگیری ارتباط‌های غیرکلامی و تنوع گونه‌های مختلف آن، معانی و مفاهیم جدیدی از فرهنگ عربی قدیم عرضه کند که بیانگر ارتباط دوسویه فرهنگ و زبان‌شناسی است. نتایج حاصل از پژوهش علاوه بر قدرت نویسنده در خلق این نوع ارتباطات، نشان می‌دهد که در رمان حاضر، ارتباط غیرکلامی دارای انسجام و هماهنگی خاصی است و در حوزه‌های معنایی متفاوتی دسته‌بندی شده.

## فهرست منابع

۱. آذربایجانی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۲، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت.
۲. آذری، غلامرضا و فاطمه نییان، ۱۳۹۱، «تحلیل محتوای ارتباطات غیر کلامی شخصیت‌های آثار برگزیده سیمین دانشور»، فرهنگ ارتباطات، دوره ۱، ش ۲، ص ۱۴۴-۱۰۳.
۳. پهلوان‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۶، «ارتباطات غیر کلامی و نشانه‌شناسی حرکات بدنی»، زبان و زبان‌شناسی، دوره ۳، ش ۶، ص ۱۳-۳۴.
۴. پیز، آلن، ۱۳۸۷، زبان بدن (راهنمای تعبیر حرکات بدن)، ترجمه سعید زنگنه، چ ۳، تهران: جانان.
۵. خلاف، جلول، ۲۰۱۹، «قنوات الاتصال غیراللفظی فی القرآن الکریم دلالاته وتأثيره»، المعیار، ج ۲۳، ش ۴۵، ص ۲۳۷-۲۱۰.
۶. ریچموند، ویرجینیا پی و جیمز سی مک کروسکی، ۱۳۸۸، رفتارهای غیر کلامی در روابط میان‌فردی (درس‌نامه ارتباطات غیر کلامی)، ترجمه فاطمه سادات موسوی و ژیلا عبدالله‌پور، زیر نظر غلامرضا آذری، چ ۲، تهران: دانژه.
۷. زیدان، یوسف، ۲۰۱۰، النبئی، چ ۳، مصر: دارالشروق.
۸. سامووار، لاریا و همکاران، ۱۳۷۹، ارتباط بین فرهنگ‌ها، ترجمه غلامرضا کیانی و اکبر میرحسینی، تهران: باز.
۹. سوسمان، لایل و دیپ، سام، ۱۳۷۶، تجربه ارتباطات در روابط انسانی، ترجمه حبیب‌الله دعایی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۰. سوسور، فردینان دو، ۱۳۷۸، دوره زبان‌شناسی همگانی، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
۱۱. شریف‌نسب، مریم، ۱۳۹۰، «ارتباط کلامی در شعر کهن پارسی (سؤال و جواب، مکالمه، مناظره و دیالکتیک)»، کهن‌نامه ادب پارسی، س ۲، ش ۲، ص ۷۱-۸۸.

۱۲. صلیبی، ژاسنت، ۱۳۹۰، «تحلیلی بر سهم ارتباطات غیر کلامی در کنش متقابل اجتماعی»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره ۲، ش ۴، ص ۱۱۹-۱۰۱.
۱۳. ضیمران، محمد، ۱۳۸۲، درآمدی بر نشانه‌شناسی، تهران: قصه.
۱۴. فرهنگی، علی اکبر، ۱۳۷۵، ارتباطات غیر کلامی - هنر استفاده از حرکات و آواها، میبد: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۵. فورگاس، جوزف پی، ۱۳۷۳، روان‌شناسی تعامل اجتماعی، ترجمه مهرداد فیروزبخت و خشایار بیگی، تهران: ابجد.
۱۶. قبادی، علیرضا و مسعود زارع مهرجردی، ۱۳۹۴، «ارتباط غیر کلامی در شعر حافظ (نقش ارتباطات غیر کلامی در تفسیر و پذیرش حافظ از سوی مخاطبان)»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۸، ش ۱، ص ۱۱۹-۱۵۴.
۱۷. کاتلر، جفری، ۱۳۸۰، زبان اشک‌ها (نگاهی روان‌شناختی به گریستن)، ترجمه طاهره جواهر ساز، تهران: جوانه رشد.
۱۸. گیرو، پییر، ۱۳۸۰، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
۱۹. لطفی، علی، ۱۳۸۹، «قرآن و حدیث: چهره و ارتباط غیر کلامی در آموزه‌های قرآنی»، مشکوة، ش ۱۰۹، ص ۲۸-۸.
۲۰. محسنیان راد، مهدی، ۱۳۸۵، ارتباط‌شناسی؛ میان‌فردی، گروهی، جمعی، تهران: سروش.
۲۱. محمدی، محمد هادی، ۱۳۷۸، روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان، تهران: سروش.
۲۲. معین، محمد، ۱۳۵۶، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
۲۳. موسی، محمد‌الأمین، ۲۰۰۳، الاتصال غیر اللفظی فی القرآن الکریم، الشارقة: دار الثقافة والأعلام.
۲۴. هارجی، اون، کریستین ساندرز و دیوید دیکسون، ۱۳۷۷، مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان‌فردی، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، تهران: رشد.
۲۵. یول، جورج، ۱۳۷۸، بررسی زبان، ترجمه محمود نورمحمدی، تهران: راهنما.